



کمونئیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.  
کمونئیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.  
کمونئیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان  
و روشنفکران انقلابی متکی هستند.  
ولادیمیر لنین

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر اسفند ماه هشتاد و سه شماره هشت

**کارگران و زحمتکشان انقلابی!!!**  
ارتجاع بورژوازی در هراس از سقوط اجتناب ناپذیرش به ترفندهای جدیدی روی آورده  
است، قصد آنان ممانعت از انقلاب ماست، متحد و یکپارچه با شعار "نان، آزادی، سوسیالیسم"  
جهت تحقق حاکمیت شوراهای مسلح امان به مقابله با آنان برخیزیم!!!!

### **نبرد جهت گسترش شعار نان و آزادی!**

ما در رزمندگان شماره هفت بر اساس تحلیلی از نبرد انقلابی کارگران و زحمتکشان و دستاوردهای انقلابی این نبرد نوشتیم که بر درگاه دوران نوین نبرد صفوف انقلاب شعار "نان و آزادی" نقش بسته است. شعاری که حضور پراتیکی اش در مبارزات کارگران مبارز شهر بابک با شفافیت تمام در پیش صحنه نبرد انقلابی اعلام گردید. نبردی که بیش از دو دهه با فراز و نشیبهایی کماکان جریان دارد. و حضور پر صلابتش علیرغم تمامی تمهیدات ارتجاع بورژوازی همچنان محمل بروز تمایل و مطالبات انقلابی کارگران و زحمتکشان است. تمایلی انقلابی که از اعماق حیات اجتماعی به پیش صحنه نبرد سیاسی-طبقاتی گام مینهد و مطالبات و درخواستهایش را اعلام میدارد و اشکال مبارزاتی اش را بهبود میبخشد و به موازات آن عرصه های نوینی در نبرد انقلابی را به منصف ظهور میرساند. بدون تردید شعار "نان و آزادی" برگرفته از جریان این نبرد است.

### **همه جانبه نگری بورکرات حزبی!!!!**

از همان نطفه های اولیه شکل گیری سانتریسم انحلال طلبانه، تئوری مراحل نزد آنان از مقبولیتی خاص برخوردار بود. اکنون پس از سالها این متدولوژی تاکتیکی تبدیل به دستگاه فکری منسجمی برای آنان گردیده است که در برخورد به تمامی عرصه های مبارزه طبقاتی خود را نشان میدهد.

**روز جهانی زن بر  
تمامی زنان انقلابی و  
زحمتکش گرامی باد!**

**کارگران جهان متحد شوید!**

ادامه نبرد جهت گسترش.....

پس از سالها اینک مطالبه "نان و آزادی" به شعار نبردهای خیابانی مبدل گشته است. در واقع امر اکنون کارگران و زحمتکشان انقلابی با مطالبه ای انقلابی که دوران نوینی را در نبرد برای سرنگونی ارتجاع حاکم نشان میدهد پا به عرصه نبردهای خیابانی مینهند. شعار "نان و آزادی" اکنون استنتاجی از مبارزات جاری نیست، بلکه شعاری نقش بسته بر پلاکاردهای نبردهای خیابانی است. این مسئله بدون تردید بیانی آشکار بر پیشرفت نبرد انقلابی جاری است. اکنون بر سر در مبارزه برای سرنگونی ارتجاع حاکم درخواستی انقلابی نقش بسته است. درخواستی که تمایز آشکاری را در مطالبات صفوف انقلاب و اپوزیسیونهای بورژوا\_امپریالیستی به نمایش مینهد و در عین حال میتواند در صورت مجاهدت پرولتاریای کمونیست و زحمتکشان انقلابی محمل اساسی بروز آلترناتیوی انقلابی باشد. اما برای آنکه این شعار گسترشی همه جانبه یافته و در جریان تکاملی جنبش انقلابی راهگشای نبردهای کارگران و زحمتکشان بسوی آلترناتیوی انقلابی گردد، وظایف ستרגی بر دوش صفوف کمونیسم انقلابی قرار دارد. مقدم و پیش از هر چیز بایستی توده هر چه وسیعتری را به گرد این شعار متشکل و متحد نمود و بموازات گسترش سطحی این شعار ضرورت دارد که جهت عمق بخشی به نبرد انقلابی و هدایت رادیکالیسم انقلابی جنبش توده ای با جد و جهدی صد چندان به اشاعه سوسیالیسم انقلابی در صفوف جنبش کارگری و متشکل و متحد ساختن پرولتاریای کمونیست اهتمام ورزید.

در اینجا یک نکته اساسی قابل ذکر و تأکید است. بدون جنبش سوسیالیستی پرولتاریا و هدایت جنبش برای "نان و آزادی" بسوی آرمانهای سوسیالیستی سخنی پیرامون پیروزی قطعی جنبش انقلابی برای نان و آزادی در میان نمیتواند باشد. در واقع

امر جنبش برای نان و آزادی علیرغم آنکه بیانی از درخواستها و مطالبات انقلابی توده های میلیونی است، اگر با پیشرفت به سوی آلترناتیو انقلابی پرولتاریای سوسیالیست افق روشنی را در مقابل خویش نگشاید از سوی جریانات بورژوائی مورد سوء استفاده قرار گرفته و از مسیر و شاهراه انقلابی خویش منحرف خواهد گردید.

بدون تردید آنچه که صفوف انقلاب یعنی کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری را متحد میسازد منافع مشترک آنان در شرایط کنونی است. این منافع مشترک در درخواست نابودی ماشین دولتی و برقراری دولت ارزان (دولت کمون) تجلی مییابد. دولتی که مناسبترین شرایط را جهت پیشرفت بسوی سوسیالیسم فراهم میسازد. بنابراین گسترش انقلابی نبرد برای نان و آزادی در گرو برپائی نبرد جهت برقراری دولت کمون یا به بیانی دیگر حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان مییابد. حاکمیتی که اولین گام بسوی برقراری سوسیالیسم محسوب میگردد. اگر بدون حاکمیت شوراهای انقلابی و یورش به عرش اعلی حاکمیت بورژوازی سخنی پیرامون سوسیالیسم نمیتواند در بین باشد، بایستی تأکید نمود که بدون تدارک همه جانبه بسوی سوسیالیسم نمیتوان از هیچ دمکراسی انقلابی و پیشرفته ای سخن گفت. بدین لحاظ است که از هم اکنون در جهت تدارک نبرد سوسیالیستی پرولتاریا بایستی هدف نهائی را که تنها از آن طریق درخواستهای تاریخی بشریت تحت ستم قابل تحقق است به عرصه نبردهای خیابانی کشاند. این اساسیترین شرط جهت پیروزی قطعی نبرد برای نان و آزادی است.

بنابراین هرگونه پیشرفتی از اوضاع جاری و گسترش انقلابی شعائر نبردهای خیابانی در گرو مبدل ساختن

**سرنگون بساد جمه‌وری  
اسلامی!**

ادامه نبرد جهت گسترش.....

شعار سوسیالیسم به مثابه شاهراه ترقی نبردهای جاری است. بدون کوچکترین تردیدی از هم اکنون بایستی با جدیتی انقلابی و جهت رویارویی اجتناب ناپذیر با ترفندهای اپوزیسیونهای ضد انقلابی به امر گسترش و تعمیق شعائر جنبش انقلابی پرولتاری پر داخت، اولین و اساسیترین گام در این راه برافراشتن پرچمی است که بر آن شعار نبرد انقلابی نقش بسته باشد. شعاری که بتواند پاسخگوی اوضاع حاضر باشد و با صراحت درخواستها و مطالبات تاکتیکی و استراتژیک کارگران و زحمتکشان انقلابی را بیان دارد. بر اساس تمامی مولفه های موجود در نبرد طبقاتی این شعار چیزی نمیتواند باشد به جز: **نان ، آزادی، سوسیالیسم!**



ادامه همه جانبه نگری.....

هر کس به سادگی میتواند با دنبال کردن ادبیات حزبی حضرات مشاهده کند که چگونه اتخاذ تاکتیک از واقعه تا واقعه بر تمام حیات پراتیکی آنان سایه افکنده است. از آنجا که ما به دفعات پیرامون مسائل فوق سخن گفته ایم در اینجا به مروری مختصر اکتفا مینماییم.

از همان ابتدای تشکیل حزبشان به جای تاکتیک- نقشه لینی، به تشکیل حزب بر اساس تئوری کادرها اقدام کردند و اعلام نمودند که کمونیسم امری "خود بخودی" است. آنان ابتدا حزب تشکیل دادند تا در مرحله بعدی کارگران به آن بپیوندند. پایه

اساسی تئوری آنان را خودبخودی بودن کمونیسم و ایضاً کمونیست بودن خود بخودی کارگران تشکیل میداد. پس کادرهایی لازم بود تا حزب را تشکیل دهند تا کارگران به آن بپیوندند. هر کارگری بطور اتوماتیک عضو این حزب محسوب میشود. نا گفته پیداست که در اینجا امر خودبخودی تا حد یک تئوری تاکتیکی تماماً اپورتونیستی ارتقاء یافته است. در زمینه سازماندهی جنبش کارگری نیز از همین زاویه برخورد نموده و جنبش را به مراحل بر اساس خودبخودی تقسیم نموده و مینمایند. بر اساس تئوری بافی های آنان در مرحله اول کارگران وظیفه داشتند که همان شوراهای عملاً موجود را یعنی شوراهای اسلامی به شوراهای واقعی مبدل نمایند. صد البته که این شوراهای وظیفه داشتند که شیوه کار خود را از "مجلس شورای اسلامی" و "مساجد محل" بیاموزند! تا در مرحله بعدی به شوراهای انقلابی مبدل گردند!! حرکت از سطح وقایع جاری به جای اتخاذ تاکتیک-نقشه انقلابی روح لیبرالیسم گنبدیده آنان را آشکارا به نمایش می نهاد. ما پس از سالها تداوم همین نظریه را در فراخوان به کارگران جهت گسترش سطحی مبارزاتشان و اعلام غیر ممکن بودن گسترش عمقی نبردهای جاری نیز مشاهده نمودیم و دیدیم که چگونه همین اسلوب نظری مجدداً به میدان آمد تا با اتکا بر تبیین ژورنالیستی از سطح وقایع جاری و مرحله بندی مبارزات کارگری سیاست بورژوا-فرمیستی خود را در تمکین به شرایط موجود به جای تاکتیک-نقشه انقلابی، همچون سیاستی کمونیستی جا بزند. ما در شماره های گذشته رزمندگان بدان پاسخ داده ایم و خواننده علاقمند میتواند بدان رجوع کند. در ادامه ضروری است که به آخرین دستاوردهای این دستگاه تئوری بافی های بورژوا-فرمیستی بپردازیم.

**زنده باد سوسیالیسم!**

مسئله شرایط و زمان آن است. آنان در اطلاعیه ای خطاب به اپوزیسیون!!!!!! مینویسند:

"جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی است. تضمین حق مردم در تعیین حکومت آینده ایران مستلزم برسمیت شناسی و تعهد به پایه ای ترین آزادی های سیاسی است. به این منظور حزب کمونیست کارگری ایران منشور آزادی های سیاسی و تعهد خود را به تحقق آن اعلام میکند و همه احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون را به تعهد به این منشور فرامیخواند." دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

کلی گوئی و ابهام پردازی ویژگی و سنت تاریخی اپورتونیسیم است. به این عبارت توجه کنید: "تضمین حق مردم در تعیین حکومت آینده ایران" ما در ادامه به مفهوم واقعی مندرج در عبارت فوق خواهیم پرداخت، در اینجا میخواهیم توجه خواننده را به این سوال جلب کنیم که چه کسی باید به "مردم" این باصطلاح "تضمین" را ارائه دهد؟ بر اساس آنچه که قطعنامه میگوید این وظیفه "اپوزیسیون"!!! است. اما کدام اپوزیسیون مد نظر تئوریسین حزبی میباشد؟

"سرنگونی جمهوری اسلامی بوسیله یک انقلاب توده ای محتمل ترین حالت سقوط جمهوری اسلامی است. اما این امکان نیز، هر چند ضعیف، وجود دارد که رژیم به طرق دیگری نظیر کودتا، حمله نظامی آمریکا، و یا هر شکل دیگری که از حالا قابل پیش بینی نیست توسط خود بورژوازی کنار زده شود و سقوط کند. از سوی دیگر سقوط جمهوری اسلامی بسته به هریک از حالات فوق میتواند بقدرت رسیدن حزب، شرکت در قدرت، و یا شکل گیری یک دولت جدید بدون شرکت حزب منجر شود." قطعنامه در مورد حزب و قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی

اگر چه در ابتدا تئوری مراحل به منابه ابزار توجیهات تاکتیکی بکار گرفته میشد، اما پس از مدتی این متدولوژی مبدل به اساسی ترین مولفه در تئوری شناخت حضرات گردید و آنان با توسل بدان به تبیین کلیه مسائل مبتلابه سیاسی-اجتماعی پرداخته و میپردازند. مبانی نظری مطروحه در سناریو سیاه و سفید دقیقا بر اساس تکامل و تبدیل همین اصول تا حد یک پرنسپ بورژوا رفرمیستی تبیین گردیده اند و ما بروشنی نتیجه پراتیکی این احتجاجات بورژوائی را در پیوستن آنان به مشروطه طلبان شاهد بودیم. آنان در این جریان با حذف شعار استراتژیکشان و طرح شعار عمومی آزادی، برابری اعلام کردند که نمیخواهند که بخش "سفید" جنبشهای اجتماعی را آزوده خاطر سازند. ما در ارزیابی از حرکت فوق قبلا نوشته ایم و در اینجا تنها قصدمان برجسته ساختن چگونگی رشد متدولوژی فوق الذکر در صفوف آنان است، امری که بر سراسر حیات حزبی اشان سایه افکنده است. آنان در ارتباط با مسئله انقلاب دلمشغولی اشان چگونگی تبیین ارتباطشان با جریانات "سفید" میباشد. بر این اساس استکه تمسک به تئوری مراحل برای آنان مناسبترین ابزار جهت بیان منافع طبقاتی اشان بوده، و در عین حال با توسل بدان قادر میگرددند که اهداف سوسیال رفرمیستی اشان را در پوشش شعارهای اولترا چپ بیان دارند. آنان در پناه این تئوری استکه هم از انقلاب سخن میگویند و هم از رفرم، هم برای نابودی بورژوازی سند امضا کنند و هم از تهاجمات بورژوازی امپریالیستی مدافعه مینمایند، هم با شمشیر چوبین به مالکیت خصوصی حمله ور میشوند و هم در سر تا سر برنامه اشان یک اقدام واقعی بر علیه آن وجود ندارد. در پناه همین تئوری استکه به صف رفراندم طلبان میپیوندند، اما تقدم و تاخر برای آن قائل میگرددند. یا به بیانی میتوان گفت که در نظراتشان اختلافی اصولی با مسئله رفراندم وجود ندارد بلکه

**بدون مبارزه بر علیه اپورتونیسیم ، مبارزه بر علیه بورژوازی امکان پذیر نیست !**

"منشور آزادیهای سیاسی" فوق برنامه ای است که حزب کمونیست کارگری خود را متعهد به تحقق آن میداند. یعنی به زبان صریح در مقابله با حاکمیت نوین بورژوازی هدف آنان تحقق برنامه فوق است. حتی اگر این حکومت حاصل حمله امریکا و فرماندار منصوبشان باشد. آنان از هم اکنون دستها را بالا برده اند. به منشور باز گردیم. به همانگونه که به قطع و یقین میتوان گفت که درخواستهای فوق به هیچ روی بیانگر تمایل و تدارک برای بزیر کشیدن طبقات حاکمه نمی باشند و بیان آنها منافع هیچ بورژوائی را با خطری جدی روبرو نمیسازد، میتوان گوشزد نمود که در شرایط بحران سیاسی در حاکمیت بورژوازی که نبرد انقلابی جهت سرنگونی طبقات حاکمه باید در دستور قرارگیرد و کارگران کمونیست باید همگان را به برپائی آلترناتیو انقلابی پرولتاریا فرا بخوانند، طرح منشور فوق فقط گویای پرده انداختن بر امر اساسی پرولتاریا یعنی: امر انقلاب میباشد. در واقع منشور فوق در بر دارنده مجموعه درخواستها و اهداف آنان در مقابله با شرایط بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است. شرایطی که " میتواند بقدرت رسیدن حزب، شرکت در قدرت، و یا شکل گیری یک دولت جدید بدون شرکت حزب منجر شود." یعنی اگر حزب در قدرت قرارگیرد و یا اینکه شریک باشد و یا خارج از قدرت باشد "متعهد" به "تحقق" برنامه فوق است. یعنی تعهد به منشوری که در مقابل انقلاب فقط و فقط بیان : رفرمیسم است و بس. در اینجا ضروری است که به نکته ای دیگر اشاره کنیم که تئوریسین حزبی سعی نموده آنرا در پرده ای از ابهام بپوشاند. همگان بخوبی میدانند که حزب فوق برنامه مدونی دارد بنابراین هرکسی خواهد پرسید که با وجود برنامه حزبی، بر اساس کدام ضرورت انتشار منشور فوق الزامی گردیده است؟؟؟

اکنون بروشنی میتوانیم حاصل همه جانبه نگری ژورنالیستی تئوریسینهای حزبی را مشاهده کنیم تقاضای تضمین حق مردم از : حکومتی که حاصل کودتا .... یا حمله نظامی امریکا .. میباشد. البته ما باید بپذیریم که این فقط یک " امکان" - هر چند ضعیف- است که در سیستم همه جانبه گری حزبی مورد ملاحظه قرار گرفته و باید باور کنیم که دیدگاه دوآلیستی آنان در برخورد به مسائل جاری عین دیالکتیک است. و صد البته که این حق مردم شامل یکسری درخواستها میگردد ، که بر متن آنها مردم میتوانند "آزادانه و آگاهانه حکومت مطلوب خود را تعیین کنند." آنان به حکومت جدید که میتواند حتی فرماندار امریکائی-نظیر عراق- باشد اعلام میکنند: "جمهوری اسلامی باید سرنگون شده و مفاد این منشور متحقق گردد:" همانجا

به بیان صریح درخواست "منشور آزادیهای سیاسی" برنامه ای است که آنان در مقابل حکومت جدید بورژوازی در دستور دارند. آنان این برنامه را تضمین حق مردم در تعیین آزادانه و آگاهانه حکومت مطلوب خود میدانند. به این درخواستها نظری بیفکنیم:

- ۱ - جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی .
- ۲ - آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، حزب و اعتصاب. ۳ - برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است .
- ۴ - برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعی. ۵ - آزادی کلیه زندانیان سیاسی ۶ - لغو مجازات اعدام ۷ - دسترسی همگانی بویژه احزاب و تشکلهای به رسانه های جمعی دولتی . " همانجا

## برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشانشان انقلابی !

در واقع امر ضرورت طرح منشور فوق بطور پوشیده ای در قطعنامه "حزب و قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی" ملحوظ گردیده است. و ما هم به همانجا رجوع خواهیم کرد. آنان در سر فصل منشور آزادیهای سیاسی اعلام کرده اند که متعهد در تحقق منشور فوق الذکر میباشند و اپوزیسیون را نیز بدین امر فرا خوانده اند. اما چگونه میخواهند این امر را عملی سازند؟ این مسئله ای است که بطور دفاکتو در قطعنامه "حزب و قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی" مطرح شده است.

"سرنگونی جمهوری اسلامی بوسیله یک انقلاب توده ای محتمل ترین حالت سقوط جمهوری اسلامی است. اما این امکان نیز، هر چند ضعیف، وجود دارد که رژیم به طرق دیگری نظیر کودتا، حمله نظامی آمریکا، و یا هر شکل دیگری که از حالا قابل پیش بینی نیست توسط خود بورژوازی کنار زده شود و سقوط کند. از سوی دیگر سقوط جمهوری اسلامی بسته به هریک از حالات فوق میتواند بقدرت رسیدن حزب، شرکت در قدرت، و یا شکل گیری یک دولت جدید بدون شرکت حزب منجر شود."

حزب و قدرت.....

ما قبلاً به سر فصل فوق پرداخته ایم در اینجا قصد داریم که بر نکته خاصی که آنان تعمداً آنرا مبهم نگه داشته اند بپردازیم. در اینجا هم از انقلاب توده ای به عنوان "محتملترین حالت سقوط" سخن گفته شده و هم کودتا و حمله نظامی و "یا هر شکل دیگری" مورد نظر قرار گرفته است. اما درمورد وضعیت حزب در تمام این حالات گفته شده: "از سوی دیگر سقوط جمهوری اسلامی بسته به هریک از حالات فوق میتواند بقدرت رسیدن حزب، شرکت در قدرت، و یا شکل گیری یک دولت جدید بدون شرکت حزب منجر شود." و اساس مسئله در چگونگی پاسخ صریح دادن به همین حالات قرار دارد که صد البته آنها ترجیح داده اند که در یک عبارت کلی و در لفاظیه بدن بپردازند. پاسخ آنان چنین است: بقدرت رسیدن حزب، شرکت در قدرت، خارج بودن از قدرت. در مورد اول ادعا دارند که جمهوری

سوسیالیستی برپا میدارند، اما در صورتی که خارج از قدرت بمانند به کسب قوا میپردازند، ولی مسئله مشارکت را در لابلای خطوط قرار داده اند. آنان ادعا می‌دارند که در "هر یک از حالات فوق" یعنی در حالات: انقلاب توده ای، کودتا، حمله نظامی، و یا هر شکل دیگری موقعیت حزب میتواند شامل: بقدرت رسیدن، خارج از قدرت و یا مشارکت در قدرت باشد. در واقع به زبان ساده تر آنان این احتمال را میبینند که مثلاً بخشی از دولت کودتا باشند و یا بخشی از دولتی که حاصل حمله نظامی است و یا بخشی از دولتی که به "شکل دیگری" بقدرت برسد. اگر چه از بیان صریح آن خودداری کرده اند اما از تدارک برای آن غفلت نورزیده اند. و همین تدارک است که صدور منشور آزادیهای سیاسی را ضروری ساخته است. و دقیقاً به همین علت است که آنرا خطاب به اپوزیسیون منتشر کرده اند. و این چیزی جز کنار نهادن انقلاب و بلند کردن پرچم رفرمیسم جهت تسهیل راه مشارکت در دولت بورژوازی نمیباشد. تئورسین حزبی میتواند ادعا کند که آنها در قطعنامه هایشان حالات گوناگونی را در نظر گرفته اند و گفته اند که آلترناتیویشان را تبلیغ خواهند کرد اما خواسته اند که همه جانبه به مسائل برخورد کنند. ما هم خواهیم گفت همه جانبه گری آنان را گسترش دهید تا ما بدانیم با که و در چه شرایطی مشارکت خواهید کرد و اپوزیسیون مورد خطاب شما چه کسانی هستند. اگر از لابلای خطوط گفتن پرهیز کنید، آنگاه نتایج پراتیکی سناریو سیاه و سفیدتان همان خواهد شد که ما گفتیم. البته ما تردیدی نداریم که موج برخاسته رادیکالیسم انقلابی شما را در شرایطی قرار خواهد داد که واقعی ترین و اساسی ترین مطالباتتان را که بیان صریح منافع تان باشد لزوماً بر ملا خواهید کرد. در انتها کافی است که اشاره کنیم که این حزب اکنون برای اتحادی دیگر با مشروطه طلبان یا امثال هخا یا..... منشور مدونی دارد که بیان سقوط بیش از پیش آنان به منجلا ب بورژوازی است.

**نان ، آزادی ، سوسیالیسم !**